

• دریافت ۹۷/۳/۲۴

• تأیید ۹۷/۹/۳۰

جایگاه مفاهیم تربیتی فردی و اجتماعی در داستان‌های کوتاه علی حجازی با تکیه بر کتاب «النعاس و أمير العواصف»

حسین مهدی*

عبدالحسین فقهی**

چکیده

یکی از گونه‌های ادبی که تأثیر بسزایی در شکل‌گیری شخصیت کودک دارد، ادبیات کودک است. نویسندگان گاه در آثار ادبی خود برای انتقال مفاهیم و موضوعات دچار جانبداری و تعصب می‌شوند. در این میان، لبنان - کشوری با ادیان و مذاهب مختلف - زادگاه داستان‌نویسان متعددی از ادیان و اقوام و مذاهب گوناگون است. اما آنچه به‌عنوان فرضیه این پژوهش مطرح است این است که علی حجازی با استفاده از داستان‌های کوتاه، بدون هیچ‌گونه جانبداری، تأثیر مهمی در انتقال مفاهیم تربیتی و اخلاقی فردی و اجتماعی به کودکان دارد. بر پایه این فرضیه، این سؤال مطرح می‌شود که مهم‌ترین مفاهیم تربیتی و اخلاقی فردی و اجتماعی بکار رفته در داستان‌های کوتاه علی حجازی چیست؟ و از چه روش و ابزاری برای انتقال آن بهره می‌گیرد؟ نگارندگان در این پژوهش بر آنند تا با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی و دیدگاه‌های صاحب‌نظران علوم تربیتی، مهم‌ترین مفاهیم تربیتی فردی و اجتماعی داستان‌های کوتاه کتاب «النعاس و أمير العواصف» اثر کودکان‌نویس لبنانی علی حجازی را مورد بررسی قرار دهند. در پایان، این نتیجه گرفته می‌شود که این کودکان‌نویس لبنانی، ضمن رعایت زیبایی‌های هنری در قالبی خاص و بدون هیچ‌گونه جانبداری، مهم‌ترین مفاهیم تربیتی را به کودکان منتقل می‌کند. این مفاهیم به دو بخش تقسیم بندی می‌گردند: ۱. مفاهیم تربیتی فردی: دوراندیشی و اجتناب از سستی، توانمندسازی و تقویت روحیه شجاعت، تقویت روحیه وفاداری، ۲. مفاهیم تربیتی اجتماعی: احترام به حقوق دیگران و تقویت روحیه پوزش‌طلبی، اجتناب از تکبر و غرور، قدردانی و تشکر از دیگران، انجام کار گروهی، تقویت حس وطن‌دوستی و توجه به زمین، اجتناب از ظلم و ستم. نویسنده برای انتقال این مفاهیم از روش‌های ابداعی و اصلاحی بهره می‌گیرد. از ابزارهایی که نویسنده از آن کمک گرفته است، استفاده از اساطیر، تمثیل، پرسش و پاسخ، استدلال و برهان، الگوسازی، عبرت‌گیری، زمینه‌سازی، تشویق، رموز و ضرب‌المثل در انتقال مفاهیم تربیتی است.

واژگان کلیدی: مفاهیم تربیتی، ادبیات کودک، داستان، علی حجازی، النعاس و أمير العواصف.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر، (نویسنده مسئول)

mohtadi@pgu.ac.ir

afeghhi@ut.ac.ir

**دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

۱. مقدمه

از جمله مسائلی که انگیزه‌های کودکان را در مسیر رشد صحیح قرار می‌دهد، قرار دادن مفاهیم صحیح تربیتی و ارزش‌های اخلاقی فردی و اجتماعی در دل فعالیت‌های نشاط‌انگیز است. «ادبیات کودک جنبه‌های مختلف زندگی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ به طوری که عواطف کودک را در برابر عادت‌ها و کارها و آرزوهای مردم و مشکلاتی که از آن رنج می‌برند، برمی‌انگیزاند» (الهیتی، بی تا: ۹۴). ادبیات کودکان به عنوان شکل ادبی مستقل، تقریباً از قرن ۱۹ در کشورهای عربی رواج یافت. تصاویری از مصر باستان با موضوع کودک بر دیوارهای قصرها و مقبره‌ها به یادگار مانده است (الحدیدی، ۱۹۸۹م: ۳۶). اما در مورد زمان دقیق پیدایش ادبیات کودک در جهان عرب «برخی معتقد هستند که سال ۱۹۷۵ م. سال آغاز پیدایش ادبیات کودک در ادبیات معاصر عربی است. دلیل آنان این است که در آن سال رفاعه طهطاوی کتاب «المرشد الأمين فی تریبة البنات و البنین» را منتشر کرد. ولی تاریخ دقیق‌تر آن است که پیدایش ادبیات کودک در ادبیات معاصر عربی به سال ۱۸۷۰ م. برمی‌گردد؛ یعنی سالی که مجله «روضة المدارس المصرية» منتشر شد. این مجله با زبانی کودکانه برای دانش‌آموزان مصری مطالبی را منتشر می‌کرد.» (زلط، ۱۹۹۴: ۱۵۱) ادبیات کودک ترسیم دنیایی شگرف، رؤیایی، مخیل، اعجاب‌برانگیز، همراه با فضاهای ذهنی بسیار نیرومندی است که نویسنده برای کودکان پدید می‌آورد و آن‌ها در لحظه لحظه آن نقش و جایگاه خود را می‌جویند و مطابق ذوق و سلیقه شخصی خود عناصری ذهنی را می‌گزینند و با آن خو می‌گیرند و دنیای آینده خود را مطابق با آن طراحی می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که شخصیت و خصلت‌ها و منش کودکان در دوره تکاملی خود، بیش از هر چیز از ادبیات کودکان بهره می‌گیرد

(آقایی، ۱۳۷۵: ۲۷). مهم‌ترین نوع کتاب کودک و مؤثرترین آن در روح و فکر بچه‌ها، کتاب‌های داستانی است. کودک با داستان خیلی راحت رابطه برقرار کرده و به آن دل می‌بندد. خود را به جای قهرمان کتاب فرض کرده و از شادی او شاد و از غم او غمگین می‌شود. موفقیت‌های قهرمانان مثبت داستان‌ها، تبلیغ غیرمستقیمی برای تشویق کودکان جهت پیروی از آنان و تلاش برای رسیدن به موفقیت است. گاه خاطره‌ی داستانی که کودک خوانده تا آخر عمر باقی است و بر روح او تأثیر می‌گذارد. در قالب داستان می‌توان کودک را با حقایق دنیا و مفاهیم خوب و پسندیده و زشتی‌ها و پلیدی‌های منفور اجتماع آشنا ساخت. داستان چنان اهمیتی در شکل‌گیری شخصیت و اعتقادات و نظم فکری کودک دارد که می‌توان آن را در شمار بهترین ابزار تعلیم و تربیت به حساب آورد (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). یک از مؤلفه‌های یک داستان خوب علاوه بر چینش کلمات و زیبایی‌های لفظی آن، محتوای داستان است. مفاهیم تربیتی فردی و اجتماعی تأثیر مهمی در آشنا کردن جوانان با زندگی اجتماعی دارند. از موضوعات مهم تربیتی این است که از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، نیازمند ارتباط مستمر با دیگران است و بدون این ارتباط اجتماعی و تعامل فردی، شخصیت انسان رشد و تکامل پیدا نمی‌کند. «به تعبیر دیگر زندگی و تربیت برای انسان دو مفهوم لازم و ملزومند. شاید هم مترادف بوده‌اند که بدون یکی دیگری امکان ندارد. انسان تا وقتی زنده است به تربیت نیاز دارد و او را تربیت می‌کنند تا بتواند زندگی کند. به همین خاطر انسان ناچار است اجتماعی زندگی کند و زندگی اجتماعی سالم و سودمند بدون تربیت امکان ندارد» (شعاری نژاد، ۱۳۸۶: ۹۰-۱۸۸).

۲. اهداف پژوهش

اهمیت دادن به ادبیات کودک، ارزش بخشیدن به آینده‌ای روشن برای جامعه انسانی است. این نوع ادبی با توجه به تأثیری که در تربیت یک نسل می‌تواند داشته باشد، یکی از شاخه‌های برجسته ادبیات کشورها است. مهم‌ترین هدف از نگارش این گونه ادبی، یاری کردن کودک است (جعفرنژاد، ۱۳۶۹: ۱۷۹). داستان با روشی نیمه‌مستقیم یا غیرمستقیم مفاهیم تربیتی را به کودک تعلیم می‌دهد. «داستان در حقیقت نه با بیان هدف، بلکه با شدن و بودن آن، اخلاق را تعلیم می‌دهد. لازم نیست که داستان، نظامی از اخلاقیات را پیش‌رو گذارد. شاید داستان زمانی که نشان دهنده هیچ نظام اخلاقی نباشد و نقطه عمل انسانی را نشان دهد، توانایی و قابلیت اخلاقی آن بالا برود؛ تا آنجا که مخاطب با تخلیه خود، عادات و آداب و کلاً زندگی خویش را در آن ببیند» (آژند، ۱۳۸۰: ۶-۷). بنابراین با توجه به اهمیت داستان، هدف نگارندگان در این مقاله ضمن تبیین دیدگاه‌های متخصصان علوم تربیتی درباره مفاهیم تربیتی، استخراج مفاهیم تربیتی فردی و اجتماعی بکار رفته در ادبیات کودکان در لبنان و بررسی دیدگاه‌های تربیتی کودکان‌نویس لبنانی علی حجازی^۱ با تکیه بر کتاب «النعاس و أمير العواصف» است.

۳. ضرورت پژوهش

از آنجا که کودکان سرمایه‌های ملی یک کشور به‌شمار می‌آیند و تأثیر زیادی در پیشرفت و آینده یک کشور دارند، بنابراین توجه به مفاهیم تربیتی کودکان در حقیقت نوعی سرمایه‌گذاری بر روی نسل‌های آینده خواهد بود. نقش ادبیات در شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان ضرورتی

انکارناپذیر است. داستان‌های کودکان به‌عنوان یکی از گونه‌های ادبی، تأثیر زیادی بر ذهن و ضمیر کودکان دارد. بررسی و تحلیل ادبیات کودک از این منظر که شالوده فکری کودکان را در بزرگسالی شکل می‌دهد، ضرورتی انکارناپذیر است. از آنجا که بخش زیادی از داستان‌های علی حجازی به داستان‌های کودکان اختصاص یافته است، بنابراین ضرورت دارد مفاهیم تربیتی فردی و اجتماعی بکار رفته در این داستان‌ها و شیوه‌ها و ابزارهای انتقال آن، مورد واکاوی قرار گیرد تا با ارزش‌های تربیتی در میان مردم لبنان بیشتر آشنا شویم.

۴. سؤالات پژوهش

نگارندگان در این مقاله بر آن هستند تا به سؤالات زیر پاسخ دهند:

۱. مهم‌ترین مفاهیم تربیتی فردی و اجتماعی بکار رفته در داستان‌های علی حجازی چیست؟
 ۲. علی حجازی برای بیان مفاهیم تربیتی در داستان‌های کودکان خود از چه شیوه و ابزاری استفاده می‌کند؟
 ۳. مهم‌ترین آرایه‌های بلاغی داستان‌های کودکان علی حجازی چیست؟
- برای پاسخ به این سؤالات پژوهش حاضر با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی مفاهیم تربیتی کتاب «النعاس و أمير العواصف» اثر علی حجازی کودکان‌نویس لبنانی می‌پردازد. این کتاب مشتمل بر ۱۳ داستان کوتاه است، نگارندگان در این پژوهش ضمن تبیین چهارچوب نظری مقاله، خلاصه‌ای از هر داستان را بیان کرده و مفاهیم تربیتی بکار رفته در آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند و در پایان به مهم‌ترین تصویرهای هنری بکار رفته در این کتاب اشاره می‌کنند.

۵. پیشینه پژوهش

درباره ادبیات کودک در عربی و فارسی کتاب‌های متعددی نوشته شده است؛ از جمله: ۱. آشنایی با ادبیات کودکان و نوجوانان و معیارهای نقد و بررسی آن، خسرو آقاییاری، ۱۳۷۵، انتشارات سرآمد کاوش؛ نویسنده در این کتاب ضمن تعریف ادبیات کودکان، به کلمات قصار و نکاتی با مفاهیم تربیتی با استفاده از آیات قرآن و سخنان ائمه اطهار و کتاب نهج البلاغه اشاره می‌کند؛ ۲. مبانی ادبیات کودک و نوجوان ویژه ادبیات دینی، محمود حکیمی و مهدی کاموس، ۱۳۸۴، انتشارات آرون؛ این کتاب به طرح الگوها و آسیب شناسی دینی کودک و نوجوان اختصاص دارد که افزون بر آن، نمونه‌ها و حکایاتی مرتبط با موضوع درج گردیده، همچنین این مباحث در کتاب آورده شده است: عارفان، الگوهای فرزادگی، زمامداران عادل و انسان‌های صالح، نیکوکاران و انسان دوستان و تلاشگران و پیروزمندان؛ ۳. دیدگاه‌های نظری و انتقادی در ادبیات کودکان، پیتر هانت، ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم آبادی، ۱۳۸۲، انتشارات آرون؛ این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی درباره ادبیات کودک و بیان دیدگاه‌های نظری و انتقادی صاحب‌نظران در این زمینه است؛ ۴. شاخص‌های اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان با نگاهی نو به بازنویسی و بازآفرینی، مریم جلالی، ۱۳۹۵، انجمن فرهنگی هنری زنان ناشر؛ نویسنده این کتاب به مبانی نظری ادبیات کودک و نوجوان و اقتباس نگارشی و زبان در ادبیات کودک و نوجوان و ارزیابی اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان و ... پرداخته است؛ ۵. فی أدب الأطفال، علی الحدیدی، ۱۹۸۹، انتشارات الأنجلو المصرية؛ ۶. أدب الطفولة أصوله مفاهیمه رواده، احمد زلط، ۱۹۹۴، قاهره، الشركة العربية للنشر و التوزيع؛ ۷. أدب الأطفال فلسفته فنونه وسائطه، هادی نعمان

الهیتی، بی‌تا، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۸. أدب الأطفال أهدافه و سماته، محمد حسین بریغش، ۱۹۹۶، بیروت، مؤسسة الرسالة. نویسندگان همه این کتاب‌ها به اسلوب خاص خود ابتدا به تبیین معنای ادبیات کودک و سپس نقش و اهمیت این گونه ادبی در رشد شخصیت کودک و مفاهیم تربیتی بکار رفته در آن اشاره کرده‌اند. در این مقاله نویسندگان به بررسی نمادهای پایداری در کتاب «عناقید العطش» پرداخته‌اند. تاکنون هیچ مقاله‌ای درباره کتاب «النعاس و أمير العواصف» (خواب و شاهزاده طوفان‌ها) نگاشته نشده است. آنچه در این مقاله نوشته شده، نخستین کاری است که درباره مفاهیم تربیتی بکار رفته در این کتاب مطرح می‌شود.

۶. چهارچوب نظری پژوهش

تربیت به مفهوم عام آن، شامل جنبه‌های گوناگون جسمانی، روانی، عاطفی، عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و دینی است و هر یک از این ابعاد به لحاظ روانشناختی و تربیتی در زندگی انسان اهمیت فراوان دارد (شریعتمداری، ۱۳۷۴: ۱۹۲). کار فلاسفه در عصر ما بررسی ارزش‌ها یا آنچه در یک اجتماع یا اجتماعات انسانی با ارزش تلقی می‌شود، است. آنچه در زمینه گسترش میراث فرهنگی، در بهبود روابط انسانی، در تحکیم حقوق و آزادی‌های فردی و در حفظ آرمان‌های بشری به‌وسیله دانشمندان و فیلسوفان مشخص می‌گردد، پایه و اساس ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد. تقویت روح هنری و تحکیم شخصیت اخلاقی، هدف و اساس تعلیم و تربیت تلقی می‌شود. ارزش‌شناسی در زمینه اخلاقی به‌طور مستقیم با فعالیت‌های تربیتی ارتباط دارد. ارزش‌ها مانند دیگر امور، هم جنبه فردی

دارند و هم در زمینه اجتماع ظاهر می‌شوند. (شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۵-۱۵۳). ارزش‌های اجتماعی شامل: احترام، قدردانی، کمک به دیگران، دوستی، دفاع از سرزمین، تلاش‌گری، اتحاد، ایثار، رعایت حقوق دیگران، مالکیت، مهربانی و ... است و ضد ارزش‌های اجتماعی شامل: دزدی، ظلم، جنگ، قهر، فقر، تبعیض، عدم آزادی و ... ارزش‌های فردی نیز شامل: راست‌گویی، شجاعت، حق‌گویی، انتظار، ظلم‌ستیزی، وفای به عهد، صبر و ... است و ضد ارزش‌های فردی شامل: ظاهر بینی، فحش و توهین، دروغ‌گویی، تهمت، خبرچینی، عهدشکنی، خودخواهی، کم‌صبری، حرص، عجز بودن، عدم تعقل و ... (ایروانی، ۱۳۹۰: ۹). برای تحقق این ارزش‌های فردی و اجتماعی باید به تربیت فردی و اجتماعی متوسل شد. «تربیت اجتماعی که از دو واژه تربیت و اجتماع مرکب است، در لغت به معنای رشد و نمو دادن ابعاد اجتماعی است و چون در مورد انسان به کار می‌رود، مراد شکوفا کردن استعداد‌های مدنی و جمعی آدمیان است. در اصطلاح، مقصود از تربیت اجتماعی، پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که به زندگی او در میان جامعه مربوط است تا از این طریق به بهترین شکل، حقوق و وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به دیگر هم‌نوعان و هم‌کیشان و هم‌مسلمانان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها قیام کند» (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۵). «تربیت اجتماعی از دیدگاه هر مکتب با توجه به نگاهش به انسان و جهان، مبانی، اصول و روش‌های خاصی پیدا می‌کند؛ به طوری که مبانی تربیت از موضع آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی بحث می‌کند که حیاتش همواره تحت تأثیر آنها است» (شکوهی، ۱۳۷۸: ۶۱). این تربیت اجتماعی به دنبال خود بینش اجتماعی را به همراه دارد. بر

اساس بینش اجتماعی «شخص باید بتواند خود را به جای دیگران بگذارد و از دریچه چشم آنان به امور نگاه کند» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۵۹). مقصود از تربیت فردی، پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که با زندگی فردی و شخصی او ارتباط دارد. تربیت فردی مقدمه‌ای برای تربیت اجتماعی است. «به سخن دیگر بدون ارتباطات مؤثر اجتماعی و تعامل بین فردی، انسان نمی‌تواند به رشد مطلوب و شکوفایی شخصیت خود برسد» (سبحانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰).

روش‌های تربیت، نقش مهمی در تحقق هدف تربیت دارند. در یک دسته‌بندی کلی، روش‌های تربیت را می‌توان به دو دسته روش‌های اصلاحی و روش‌های ایجادیت تقسیم کرد. این نوع تقسیم‌بندی در متون تربیتی فراوان دیده می‌شود. روش‌های اصلاحی آن دسته از روش‌های تربیتی‌اند که به منظور حذف یا کاهش یک رفتار ناپسند (اعم از رفتار ظاهری یا اموری درونی همچون تفکرات ناصحیح و ناپسند) بکار می‌روند؛ مانند: مراقبه و محاسبه نفس، تغافل، تذکر و یادآوری، امر به معروف و نهی از منکر، انذار، عبرت، توبه و دسته دوم از روش‌های تربیتی، روش‌های ایجادیت است. روش ایجادیت روش‌هایی هستند که در ایجاد یک رفتار تازه یا تداوم رفتارهای نیک و درست، کاربرد دارند؛ مانند: بصیرت‌بخشی، زمینه‌سازی، تبشیر، تشویق، تکریم، محبت ورزی و داستان‌نویس در اجرای هرکدام از این روش‌ها از ابزارهای خاصی همچون: تمثیل، الگوسازی، پرسش و پاسخ، برهان و استدلال، عبرت‌گیری، زمینه‌سازی، مشورت و اسطوره بهره می‌گیرد (بختیاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۶).

۷. مفاهیم تربیتی و اخلاقی در کتاب النعاس و أمير العواصف

اخلاق، جمع خُلُق یا خُلُق به معنای خلق و خوی، طبع و سرشت است. هدف از اخلاق، ایجاد صفت پسندیده کرامت نفس در انسان است. این صفت پسندیده انواع نیکی‌ها و فضایل انسانی را شامل می‌شود و تربیت نیز شرایط لازم برای آراستگی به صفات نیکوی انسانی را در انسان فراهم می‌کند. ظهور مفاهیم تربیتی و اخلاقی در داستان‌های کودکان می‌تواند در جهت شناخت و انتخاب راه صحیح زندگی فردی و اجتماعی به آنان کمک کند. علی حجازی با استفاده از شیوه موعظه نیمه مستقیم و غیرمستقیم مهم‌ترین مفاهیم تربیتی فردی و اجتماعی را در کتاب «النعاس و امیر العواصف» بکار برده است که به تفصیل به بررسی مفاهیم تربیتی فردی و اجتماعی داستان‌های این کتاب می‌پردازیم:

۷-۱. مفاهیم تربیتی فردی

مقصود از تربیت فردی، پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که با زندگی فردی و شخصی او ارتباط دارد. تربیت فردی مقدمه‌ای برای تربیت اجتماعی است. مفاهیم تربیتی فردی بکار رفته در این مجموعه داستانی عبارتند از: دوراندیشی و اجتناب از سستی، توانمندسازی و تقویت روحیه شجاعت، تقویت روحیه وفاداری.

۷-۱-۱. دوراندیشی و اجتناب از سستی

دوراندیشی و اجتناب از سستی، یکی از مفاهیم تربیت فردی است که نقش بسزایی در شکوفایی شخصیت کودک دارد. علی حجازی در دو داستان به این مهم اشاره می‌کند:

«فَتَّشْ عَنِ الدَّيْكِ» (خروس را جستجو کن): نویسنده در این داستان به اجتناب از ضد ارزش سستی و تنبلی اشاره می‌کند. اجتناب از سستی و تنبلی از مفاهیم تربیتی فردی است. او برای تبیین این مفهوم تربیتی از پرسش و پاسخ میان پدر و پسر بهره می‌گیرد. نویسنده این گفتگو را چنین آغاز می‌کند: «ساهی» به همراه همسرش به دیدار پدرش «نَبهان» که انسان سالخورده ولی با تجربه‌ای بود، می‌رود. پدرش ابتدا جویای سلامتی فرزندان «ساهی» می‌شود و در ادامه سراغ چارپایان و پرندگان او را می‌گیرد. ولی «ساهی» با ناراحتی می‌گوید: «الْبَارِحَةَ فَقَدْتُ الدَّيْكَ الْكَبِيرَ، صَاحِبَ الْعُزْفِ الْأَحْمَرِ الْجَمِيلِ، كُنْتُ تُحِبُّهُ وَتُحِبُّ صِيَاخَهُ بَاكِراً» (حجازی، ۲۰۰۵: ۵۴) «دیروز خروس بزرگ را گم کردم. همان که تاج قرمز زیبایی داشت. تو او و آواز صبحگاهش را دوست داشتی.» پدر از او سؤال می‌کند که تو چکار کردی؟ ولی «ساهی» در جواب پدرش می‌گوید: «لَا شَيْءَ يَا أَبِي، لَا شَيْءَ. فَهُوَ دَيْكٌ، وَلَيْسَ لَهُ قِيَمَةٌ كَبِيرَةٌ.» (همان: ۵۵) «چیز مهمی نیست پدر جان! چیز مهمی نیست. چون او یک خروس است و ارزش چندانی ندارد.» در حقیقت «ساهی» وانمود می‌کند که یک چیز بی‌ارزش را گم کرده است. ولی از پدرش درباره اینکه چه کسی ممکن است آنرا دزدیده باشد سؤال می‌کند. پدرش در پاسخ او می‌گوید: «لَا يَهُمُّ مَنْ يَكُونُ الْفَاعِلُ يَا بُنَيَّ... الْمُهْمُّ، أَنْ تُفْتَشَّ عَنِ الدَّيْكِ يَا «ساهی»...» (همان: ۵۵). «پسرم مهم نیست چه کسی آنرا انجام داده باشد... مهم این است که دنبال خروس بگردی «ساهی»...» از آنجا که «ساهی» خروس‌های زیادی داشت، سختی جستجو را به جان نخرید. ولی در حقیقت پدرش بر روی این موضوع تأکید داشت که انسان نباید نسبت به کوچک‌ترین موضوع بی‌تفاوت باشد. در روز دیگر یک میش چاقش ربوده شد. وقتی موضوع گم شدن میش را به پدرش

گفت، پدرش به او جواب داد: «أَيُّ بَنِيَّ، فَتَشُّ عَنِ الدَّيْكِ! ...» (همان: ۵۵) «بله پسر، دنبال خروس بگرد.» باز هم «ساهی» منظور پدرش را نفهمید. چرا که میش او گم شده بود و پدرش به او می‌گفت خروست را جستجو کن! روز دیگر اسب زیبایش از اسطبل دزدیده شد. بار دیگر به پدرش مراجعه کرد و او در جواب «ساهی» گفت: «أَلَمْ أَقُلْ لَكَ فَتَشُّ عَنِ الدَّيْكِ؟ فَمَنْ لَا يَسْأَلُ عَنِ الْأُمُورِ الصَّغِيرَةِ، يَفْتَقِدُ بِالطَّبْعِ، الْأَشْيَاءَ الْكَبِيرَةَ...» (همان: ۵۵) «مگر به تو نگفتم دنبال خروس بگرد؟ چون کسی که جویای مسائل کوچک نشود، طبیعتاً چیزهای بزرگتر را از دست می‌دهد.» بر اساس همین داستان قدیمی در لبنان به کسی که چیزی گم کرده است، گفته می‌شود: «فَتَشُّ عَنِ الدَّيْكِ». یعنی نسبت آن موضوع بی‌تفاوت نباش و آن را با اهمیت بدان. در این داستان، «ساهی»، نماد شخص سهل‌انگاری است که به مسائل کوچک، اهمیت و ارزشی نمی‌دهد. بنابراین سستی و غفلت از امور کوچک باعث از دست دادن داشته‌های بزرگ می‌شود. نویسندگان در این داستان مفهوم تربیتی فردی یعنی اجتناب از سستی و تنبلی را از طریق شیوهٔ اصلاحی ارشاد و تذکر و یادآوری به کودکان منتقل می‌کند. ابزار اصلاحی نویسندگان در این داستان، پرسش و پاسخ و گفتگو است. نویسندگان در این داستان سعی می‌کند با پرسش و پاسخی که میان این پدر و پسر انجام می‌گیرد، به این مفهوم تربیتی اشاره کند که انسان در بروز مشکلات باید با پدر خود مشورت کند. زیرا بهترین خیر خواه و راهنما، پدر خانواده است. در داستانی دیگر، نویسندگان بر اهمیت دوران‌دیشی و تلاش بی‌وقفه تأکید می‌کند. او در این داستان از زبان پرندگان و حیوانات مفاهیم تربیتی را به کودکان منتقل می‌کند. نویسندگان در این داستان دو مفهوم تربیتی فردی و اجتماعی را به کودکان منتقل می‌کند. نخست به مفهوم تربیتی فردی یعنی

دوراندیشی و در لابه‌لای داستان به مفهوم تربیتی اجتماعی مورد نظر، یعنی انجام کار گروهی اشاره می‌کند.

«زَيْزُ الْيَقْطِينِ» (جیرجیرک کدو حلوایی): نویسنده در این داستان از مشکلاتی که یک جیرجیرک به خاطر دوراندیش نبودن برای خودش ایجاد کرده است سخن می‌گوید و داستان خود را چنین آغاز می‌کند:

جیرجیرک کوچکی در یک کدو حلوایی سوراخی ایجاد می‌کند و وارد آن می‌شود و آنقدر از کدو حلوایی می‌خورد که بزرگتر از سوراخی می‌شود که داخل آن شده بود. اندوهگین از کنار سوراخ به بیرون نگاه می‌کرد ابتدا دسته مورچه‌ای را دید که در حال حمل غذا هستند. به آنها گفت: «لِكِي تَتَفَرَّدَ بِمَا تَحْمِلُهُ وَتَأْكُلُهُ وَحِيدَةً» (همان: ۷۰) «که هر کدام از آنها بارش را به تنهایی ببرد و به تنهایی آن را بخورد». ولی موچه‌ها به او توجهی نداشتند. زیرا «إِنَّ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا تَعْمَلُ مِنْ أَجْلِ الْمَجْمُوعَةِ، وَتَأْتِي بِالْحَبِّ صَيْفًا لِيَتَنَاوَلَهُ فِي اللَّيَالِي الْمَاطِرَاتِ، شِتَاءً.» (همان: ۷۰) «هر کدام از آنها به خاطر گروه کار می‌کند و دانه را تابستان می‌آورد تا در شب‌های بارانی زمستان مصرف کند.» در اینجا ضمن اشاره به کار گروهی مورچه‌ها (تَعْمَلُ مِنْ أَجْلِ الْمَجْمُوعَةِ) به آینده‌نگری آنها (وَتَأْتِي بِالْحَبِّ صَيْفًا لِيَتَنَاوَلَهُ...) نیز اشاره می‌کند. در گوشه‌ای دیگر دسته زنبور عسلی را دید و این که هر زنبوری، عسلی را به کندو می‌برد و از آن نمی‌خورد، او را ناراحت کرد و به آنها گفت که از عسلی که جمع کرده‌اید بخورید. ولی دسته‌های زنبور به وی توجهی نداشتند. زیرا «إِنَّهَا لَا تَقْتَدِي إِلَّا بِأَمْرِ الْمَلِكَةِ. وَتَابَعَتْ جَمْعَ رَحِيقِ الْأَزْهَارِ، لِتَصْنَعَ مِنْهُ الْعَسَلَ الَّذِي تَأْكُلُهُ هِيَ وَصِغَارُهَا، وَلِتُطْعِمَ مِنْهُ النَّاسَ أَيْضًا.» (همان: ۷۰) «آنها فقط از دستور ملکه پیروی می‌کردند و به جمع‌آوری شیره گل‌ها ادامه دادند تا از آن عسلی بسازند که خودشان و

بچه‌هایشان بخورند و به مردم نیز غذا بدهند.» تا اینکه جیر جیرک تلاش کرد و راه حلی یافت و برای مدتی چیزی نخورد و لاغرتر شد و از داخل کد حلوایی بیرون آمد و اینچنین «زَيْرُ الْيَقْطِينِ» (جیر جیرک کدو حوایی) درس عبرتی شد برای دیگران و داستان آن به عنوان ضرب المثل در میان مردم در موقعیت‌های مشابه تکرار شد. بنابراین «زَيْرُ الْيَقْطِينِ» (جیر جیرک کدو حوایی) نماد کسی است که به فکر منافع و لذت‌های زودگذر خود است و به آینده و سرنوشت خود توجهی ندارد و وقتی با مشکلی مواجه می‌شود، دچار یأس و ناامیدی می‌گردد، اما با تلاش مستمر راه حلی برای برون‌رفت از مشکلات می‌یابد. آینده‌نگری و تلاش و کوشش از مفاهیم تربیتی فردی است که با روشی ایجابی از نوع زمینه‌سازی محقق می‌شود. منظور از زمینه‌سازی، محقق کردن شرایط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارهای مطلوب را بالا می‌برد و احتمال بروز رفتارهای نامطلوب را کاهش می‌دهد (بختیاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۸). انسان نیز با آینده‌گری زمینه تحقق اهداف خود را فراهم می‌کند. نویسنده در خلال این داستان با اشاره به شیوه زندگی مورچه‌ها و زنبوران عسل، چگونگی سازگاری اجتماعی و انجام کار گروهی را به کودکان یاد می‌دهد و اتحاد و کارگروهی از مفاهیم تربیتی اجتماعی است. در حقیقت «النمل و النحل» (مورچه و زنبور عسل) نماد شخصی است که آینده‌نگر است و کار گروهی را در نظر می‌گیرد و منافع زودگذر او را فریب نمی‌دهد. همچنین پیروی زنبور عسل از ملکه «إِنَّهَا لَا تَقْتَدِي إِلَّا بِأَمْرِ الْمَلِكَةِ» یادآور این پیام تربیتی است که در کار گروهی باید از دستورات یک رهبر پیروی کرد. از آنجا که ملکه زنبور عسل خلاق است، می‌تواند رهبر گروه باشد. «بنابراین یکی از ارزش‌های خلاقیت که اهمیت خاصی دارد، رهبری است. کودکی که خلاق باشد و افکار برجسته یا

راه‌حل‌های نوینی به گروه عرضه کند، طبعاً احتمال رهبری او بیشتر خواهد بود» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۲۰۲). بنابراین انجام کار گروهی یک مفهوم تربیتی اجتماعی است که با روش ایجاد تشویق در افراد به وجود می‌آید. همچنین نویسنده در این داستان با تمثیل به زندگی مورچه و زنبور عسل به صورت ملموس این مفهوم تربیتی را برای کودکان تبیین می‌کند.

۷-۱-۲. توانمندسازی و تقویت روحیه شجاعت در کودکان

یکی از مفاهیم مهم تربیتی فردی توانمندسازی و تقویت روحیه شجاعت و ترسیدن در برابر دشمن در کودکان است. توانمندسازی بر آن است که به گروه‌هایی که ناتوان هستند و به خاطر این ناتوانی تحت تسلط و نفوذ افراد یا گروه‌های قدرتمند قرار گرفته‌اند، یاری رساند. «توانمندسازی، فرایند تغییر است. تغییر از حالت ناتوانی و عدم اقتدار به داشتن توانایی قدرت هر چند نسبی برای کنترل کردن و یا در اختیار داشتن زندگی شخصی و سرنوشت و محیط. این تغییر حالت مشهود خود را در بهبود توانایی کنترل و هم‌چنین توانمندسازی در توانایی کنترل زندگی نشان می‌دهد» (فرنیا، ۱۳۹۲: ۱۱۶). این توانمندسازی از طریق الگوسازی در کودکان ایجاد می‌شود. «یکی از روش‌های تربیتی، روش الگویی است که از آن با عناوین: الگوسازی، اسوه‌سازی، ارائه اسوه‌ها، اسوه‌پذیری و الگوگیری یاد می‌شود. انسان بر اساس فطرت خود عاشق کمال است و همین عشق به کمال، آدمی را به الگوطلبی و الگوپذیری می‌کشاند. بنابراین روش الگویی، روشی مطلوب فطرت آدمی در تربیت است» (رمضانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵).

«بلال الشجاع»: علی حجازی برای این که این مفهوم تربیتی را منتقل کند، دست به الگوسازی می‌زند. عنوان داستان نیز خود مفهوم شجاعت را

بیان می‌کند. نویسنده در این داستان از گرگ بزرگی سخن می‌گوید که به گلهٔ گوسفندان و چارپایان اهلی در روستایی حمله می‌کرد. زنان جز نفرین کردن گرگ، کاری از دستشان بر نمی‌آمد. بعضی از مردان هنگام باخبر شدن از آمدن گرگ فرار می‌کردند. مادر بزرگ با گفتن فجایع این گرگ و مصیبت‌های مردم، سعی در توانمندسازی «بلال» داشت. «بلال» با شیفتگی به کلام مادر بزرگش گوش می‌داد و از این که جوانان در برابر این گرگ درنده ناتوان هستند، به شدت ناراحت می‌شد. او به فکر یافتن راه حلی برای کشتن این گرگ افتاد. صبح روز بعد او خنجر بزرگی برداشت و به طرف محل زندگی گرگ حرکت کرد. او از مادرش چنین درخواست کرد: «قَبْلِنِي يَا أُمِّي، وَبَارِكِينِي بِدُعَائِكَ، فَأَنَا ذَاهِبٌ لِأَقْتُلَ الذُّئْبَ، وَأُرِيحَكُم مِّنْهُ. فَرِحَتْ أُمُّهُ، وَقَبَّلَتْهُ، وَسَارَتْ تُزْعِرِدُ لَهُ مُشَجَّعَةً إِيَّاهُ عَلَى الْمُوَاجَهَةِ.» (حجازی، ۲۰۰۵: ۱۷) «مادر جان! مرا بیوس و با دعایت برایم طلب خیر بکن! چون من می‌روم تا گرگ را بکشم و شما را از (شر) او راحت کنم. مادرش خوشحال شد. او را بوسید و مدام از شادی هلهله می‌کرد و او را به رویارویی با گرگ تشویق می‌کرد.» بلال شجاع خنجرش را (از نیام) برکشید و آن را در گردن گرگ سپس در یکی از پاهایش فرو کرد و آن را کشت. از آن تاریخ داستان شجاعت بلال زبان به زبان چرخید و باعث شد تا جوانان دیگر نیز جرأت رویارویی با دشمن را داشته باشند. این داستان این پیام تربیتی را می‌رساند که با بیان جنایت‌های دشمنان باید روحیهٔ شجاعت را در جوانان تقویت کرد. همچنین عبارت «بارکینی بدعائک» این پیام تربیتی و اخلاقی را می‌رساند که انسان برای موفقیت در کارهایش به دعای پدر و مادر خود نیاز دارد. تقویت روحیهٔ شجاعت، نخست از مفاهیم تربیتی فردی است، ولی آنجا که این شجاعت و توانمندسازی به کمک اجتماع می‌آید، به مفهوم

تربیتی اجتماعی تبدیل می‌شود و این رفتار پس‌نیده با روش الگوسازی در افراد ایجاد و تداوم می‌یابد. همان کاری که نویسنده در این داستان انجام داده است و با الگوسازی از بلال شجاع، جوانان را به الگوگیری از او تشویق می‌کند. در حقیقت در روش الگوسازی «انسان نمونه‌ای عینی را مطلوب خویش می‌گیرد و به شبیه‌سازی دست می‌زند و تلاش می‌کند در همهٔ امور خود را همانند الگوی مطلوب خویش سازد. (بختیاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۸)

۷-۱-۳. تقویت روحیه وفاداری

وفاداری از ارزش‌های فردی است. منظور از وفاداری، ثبات در محبت و ارادت است. وفاداری نه تنها تا مرگ، حتی بعد از مرگ نیز می‌تواند ادامه داشته باشد. دوستی تنها در سایهٔ وفاداری و نشکستن پیمان برادری می‌تواند پایدار بماند. علی حجازی برای تقویت روحیهٔ وفاداری در کودکان از اسطوره بهره می‌گیرد. یکی از منابع داستان‌های کودکانه اسطوره است که ریشه در ادب عامه دارد. اسطوره‌شناسی بخشی از مردم‌شناسی فرهنگی است که دربارهٔ پیدایش و آفرینش جهان و هستی و نقش ایزدان و پهلوانان و ارتباط انسان با طبیعت و هستی سخن می‌گوید (محمودی بختیاری، ۱۳۶۸: ۱۰۰). اسطوره‌ها در تاریخ و فرهنگ ملت‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند. «اسطوره‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد هویت ملی به‌شمار می‌روند. زیرا هویت امری است پویا که شکلی از آگاهی به‌خود، جامعه، تاریخ، فرهنگ و آینده القا می‌کند (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۴). به نمونه‌ای از بکارگیری اسطوره برای انتقال مفاهیم تربیتی در کتاب «النعاس و أمير العواصف» اشاره می‌شود:

«طَائِرُ التُّرْغَلِ» (پرندهٔ قمری): علی حجازی در این داستان که در

حقیقت گفتگویی دوستانه میان یک پدر و پسر است، به مفهوم تربیتی وفاداری و اجتناب از ظلم و ستم اشاره می‌کند: «فِرَاس» و پدرش که برای تفریح به چمنزار رفته بودند، صدای آواز پرندگان مختلفی را شنیدند. از میان این پرندگان، پرنده «التَّرْغَل» (قمری) با صدای اندوهگینی آواز می‌خواند: «كَلُوهُ التَّتَرُ ۲ ... كَلُوهُ التَّتَر ...» (حجازی، ۲۰۰۵: ۴۸) «تاتارها او را خوردند... تاتارها او را خوردند...». «فِرَاس» علت بیان این جملات را از پدرش پرسید. پدرش در پاسخ گفت: «إِنَّهُ «طَائِرُ التَّرْغَل» يَا عَزِيزِي! ذَلِكَ الَّذِي تُحَدِّثُنَا الْأَسَاطِيرَ الْعَرَبِيَّةَ عَنْهُ، وَعَنْ حِكَايَتِهِ الْمُرَّةَ مَعَ التَّتَر.» (همان: ۴۹) «عزیزم! او پرنده «تَرْغَل» است. همان پرنده‌ای که اساطیر عربی درباره آن و داستان تلخش با تاتارها برایمان نقل کرده‌اند.» پدر در ادامه، وحشیگری‌های قوم تاتار را برایش نقل می‌کند: «إِنَّهُمْ أَنَاسٌ حَاقِدُونَ، وَلَا يُحِبُّونَنَا أَنْ نَكُونَ أَصْحَابَ حَضَارَةٍ رَاقِيَةٍ، وَهُمْ جَهْلَةٌ، لَا حَضَارَةَ لَهُمْ. لِذَا، صَبُّوا جَامَ غَضَبِهِمْ عَلَيَّ ثَرَاتِنَا فَأَحْرَقُوهُ، وَرَمَوْهُ فِي مِيَاهِ الْأَنْهَارِ.» (همان: ۵۰) «آن‌ها مردمی کینه‌توز بودند و دوست نداشتند که ما صاحب تمدنی پیشرفته باشیم و آن‌ها نادانانی بودند که تمدنی نداشتند. بنابراین جام خشمشان را بر فرهنگمان ریختند و آن را سوزاندند و در آب رودخانه‌ها انداختند.» پدر در ادامه می‌گوید: حتی پرندگان نیز از درنده‌خویی و کینه‌توزی و وحشیگری آنان در امان نبودند. وقتی پدرش به قسمتی از وحشیگری تاتارها رسید، «فِرَاس» از وحشیگری تاتارها نسبت به پرندگان پرسید و پدرش در پاسخ به او گفت: «تَقُولُ الْأُسْطُورَةَ: إِنَّ التَّتَارَ، أَقْدَمُوا عَلَيَّ اصْطِيَادِ الطُّيُورِ وَأَكَلَهَا، وَمِنْ جُمْلَةٍ مَا لَحِقَهُ الْقَتْلُ، ذَكَرْتُ «التَّرْغَلَةَ»، إِذِ اصْطَادُوهُ وَأَكَلُوهُ، وَكَانَتْ زَوْجُهُ شَاهِدَةً عَلَيَّ مَا حَلَّ بِهِ، تَنْظُرُ إِلَيْهِ بَعِينٍ دَامِعَةٍ مِنْ مَحَبٍّ كَانَتْ التُّجَاتُ إِلَيْهِ. وَمُنْذُ ذَلِكَ الْوَقْتِ إِلَى الْيَوْمِ، وَطُّيُورُ التَّرْغَلِ تُرَدُّ مَا رَدَّدْتَهُ «التَّرْغَلَةَ الْحَزِينَةَ»

الَّتِي غَنَّتْ لَنَا، لِلْقَاصِي وَالِدَانِي، وَبِهَذَا الصَّوْتِ الشَّجِي الَّذِي تَسْمَعُهُ ... كَلْوَهُ التَّتَر ... كَلْوَهُ التَّتَر ...» (همان: ۵۱). «اسطوره می‌گوید: تاتارها به شکار و خوردن پرندگان مبادرت کردند و از جمله پرندگانی که به قتل رسیدند، قمری نر بود که آن‌را شکار کردند و خوردند و همسرش آنچه بر سر شوهرش فرود آمده بود را شاهد بود و از کنج پناهگاهی که به آن پناه برده بود، با چشمی گریان به او نگاه می‌کرد و از آن زمان تا به امروز، پرندگان «قمری» آنچه را که «قمری» اندوهگین برایمان خواند، با این صدای غمگین که می‌شنوی برای پیر و جوان، زن و مرد تکرار می‌کنند: تاتارها او را خوردند... تاتارها او را خوردند...».

از این داستان می‌توان دریافت که «التَّتَر» (تاتارها) نماد وحشیگری، کینه‌توزی و بی‌فرهنگی هستند و پرندۀ «التَّرغَل» نماد وفاداری به شوهر و رسوا کردن جنایات تاتارها است و پدر «فِرَاس» نماد یک انسان با فرهنگ است که فرزند خود را با اسطوره‌های گذشتگانش آشنا می‌کند. بنابراین نویسنده در این داستان برای بیان مفهوم تربیتی وفاداری و ضد ارزش ظلم و ستم، از تاریخ و اسطوره بهره گرفته است. «چراکه تاریخ، ویژگی‌های اخلاقی و اقدامات مثبت و منفی گذشتگان را برای انسان بازگو می‌کند. همچنین بیانگر دلایل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جامعه‌ها را نشان می‌دهد» (رمضانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹). نکته دیگری که در این جا می‌توان به آن اشاره کرد این است که وفاداری، هرچند یک ارزش فردی است، اما آنجا که وفاداری باعث روشن شدن حقائق می‌شود، به مفهوم تربیت اجتماعی تبدیل می‌شود؛ همان کاری که «ترغل» در این داستان انجام داد و با تکرار کلمات خود، ظلم و ستم تاتارها را افشا کرد. نویسنده در این داستان از سویی با اشاره به وفاداری «ترغل»، درصدد ایجاد و تقویت

این روحیه در کودکان است و از سویی دیگر با اشاره به ظلم و ستم تاتارها در صدد حذف این ضد ارزش در کودکان است.

۲-۷. مفاهیم تربیتی اجتماعی

یکی از سطوح تحول اخلاقی و تربیتی از نگاه کلبرگ - از نظریه پردازان علوم تربیتی - سطح اخلاق عرفی یا قراردادی است. در این دور آنچه برای کودک مهم است، برقراری نظم اجتماعی و سازگاری با محیط اجتماعی است. (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۷). مهمترین مفاهیم تربیتی اجتماعی بکار رفته در کتاب «النعاس و امیر العواصف» عبارتند از: احترام به حقوق دیگران و تقویت روحیه پوزش طلبی، اجتناب از تکبر و غرور، قدردانی و تشکر از دیگران، انجام کار گروهی، تقویت حس وطن دوستی و توجه به زمین، اجتناب از ظلم و ستم.

۱-۲-۷. احترام به حقوق دیگران و تقویت روحیه پوزش طلبی

یکی از مفاهیم تربیت اجتماعی، احترام به حقوق دیگران و تقویت روحیه پوزش طلبی است که یک اصل اخلاقی دینی و عرفی بشمار می آید. انسان موجودی اجتماعی است و به صورت دسته جمعی زندگی می کند و استمرار این زندگی اجتماعی در گرو وجود پیوندی نیرومند میان همه انسان‌ها از طریق تفاهم و احترام متقابل و تقویت روحیه پوزش طلبی است. به اعتقاد کلبرگ «قاعده بنیادین در اخلاق، اصل و قاعده عدالت، یعنی علاقه به خوشبختی دیگران و رفتار منصفانه با آنهاست. اوج رشد اخلاقی هر فرد آن است که به درجه‌ای برسد که بتواند تمام رفتارهای خود و دیگران را بر اساس عدالت بررسی و درباره آنها ارزش‌گذاری و داوری کند» (داودی،

۱۳۸۵: ۱۶۷). علی حجازی در یکی از داستان‌های خود به این موضوع اشاره می‌کند:

«**إِبَاءَ جَمَلٍ**» (سربلندی یک شتر): نویسنده در این داستان با تمثیل به حیوانات و استفاده‌ای که انسان از آن می‌برد تلاش می‌کند تا مفهوم تربیتی احترام به دیگران و پوزش‌طلبی و پذیرش پوزش دیگران را به کودکان منتقل کند. شتربانی که در بستر بیماری و مرگ افتاده بود، از اطرافیان خود درخواست کرد تا شتری را که پنج سال باره‌ایش را حمل می‌کرده است، بر بالین او حاضر کنند. وقتی شتر حاضر شد، شتربان شروع به مقایسه خود با شتر کرد: «وَاللَّهِ لِمَ أَرَأَيْتَ فِي حَاجَةِ إِلَى عِنَايَةِ إِلَّا الْآنَ، وَالآنَ فَقَطُّ، أَرَأَيْتَ عَلَى حَقِيقَةِ وَضْعِكَ... الْآنَ أَرَأَيْتَ أَسْمَالِي الْبَالِيَةَ، كَمَا أَرَأَيْتَ جُرُوحَكَ الْبَلِيغَةَ، أَرَأَيْتَ إِلَى لِحْيَتِي الْكَثَّةِ الْمُهِمَلَةِ، كَمَا أَرَأَيْتَ إِلَى شِدْقِكَ الْوَاسِعِ الَّذِي شَقَّقَهُ الْقَوْصَانُ وَأَشْوَاكُ الْحُقُولِ.» (حجازی، ۲۰۰۵: ۲۲) «به خدا سوگند که تا الان نپنداشتم که تو به مراقبت نیاز داشته باشی و فقط الان حقیقت حال و روزت را درک می‌کنم... الان لباس‌های کهنه‌ام را می‌بینم، همان طور که زخم‌های جدی و عمیق را می‌بینم. به ریش انبوه و بلندم نگاه می‌کنم، همچنان که به دهان گشادت نگاه می‌کنم که خارهای مزرعه آن‌ها را شکافته کرده است.» شتربان در ادامه بیان می‌کند که هدف او از احضار شتر این است که شتر، او را به خاطر رنج‌ها و سختی‌ها و ناملایماتی که بر او تحمیل کرده است، ببخشد. «وَبِحَقِّ الْأَلَامِ الَّتِي قَاسَيْنَاهَا مَعًا، أَسْأَلُكَ أَنْ تُسَامِحَنِي، لِأَمُوتَ مُطْمَئِنِّ الْبَالِ.» (همان: ۲۲) به حق تمام دردها و رنج‌هایی که با هم تحمل کردیم، از تو می‌خواهم مرا ببخشی تا آسوده خاطر بمیرم. ولی شتر در پاسخ به او گفت: «أَنْنِي سَأَسَامِحُكَ عَلَى كُلِّ مَا سَبَّبْتَهُ لِي مِنْ آلَامٍ جَسَدِيَّةٍ وَسَأَغْفِرُ لَكَ كُلَّ إِسَاءَاتِكَ، إِلَّا وَاحِدَةً لَنْ أَعْفِرَهَا لَكَ!»

(همان: ۲۳) «من بابت همه دردهای جسمی که باعث شدی تورا می‌بخشم و از همه بدی‌هایت چشم‌پوشی می‌کنم. ولی بابت یک چیز تورا نمی‌بخشم!» شتربان که از این حرف شتر تعجب کرده بود، با شوق تمام گفت که آن بدی‌ای که آن را نمی‌بخشد چیست؟ شتر در جواب گفت: «يَعِزُّ عَلَيَّ، يَا صَاحِبِي، أَنْ أَقُولَ لَكَ إِنَّكَ كُنْتَ لَا تَهْتَمُّ بِكَبْرِ جُثَّتِي، وَعَظِيمِ هِمَّتِي، فَكُنْتُ تَرِبُّنِي بِذَنْبِ حِمَارٍ.» (همان: ۲۳) «ارباب من! برایم سخت است که به تو بگویم که تو به جثه بزرگم و همت والایم اهمیت نمی‌دادی و مرا به دم یک الاغ می‌بستی!» در حقیقت بدی‌ای که شتر آن را نمی‌بخشید، آن بود که شتربان به همت والا و جثه بزرگش توجه نمی‌کرد و او را به دم الاغ می‌بست! شتر این موضوع را نوعی بی‌احترامی نسبت به خود می‌دانست. نویسندگان در این داستان برای تبیین مفهوم تربیتی احترام به حقوق دیگران و پوزش‌طلبی، از روش تربیتی ایجاد بهره‌برده است و از این طریق در پی آن است تا این مفهوم تربیت اجتماعی را در کودکان ایجاد و تقویت کند. نویسندگان در این داستان با مثال زدن به شتر، این مفهوم تربیتی را به کودکان منتقل می‌کنند که انسان در زندگی اجتماعی خود حتی به حیوانات نیز باید احترام بگذارد. از این داستان چند موضوع را می‌توان نتیجه گرفت: ۱- تقویت روحیه پوزش‌طلبی و معذرت‌خواهی در میان مردم (أَسْأَلُكَ أَنْ تُسَامِحَنِي) و پذیرش پوزش دیگران (سَأَسَامِحُكَ)؛ ۲- به هیچ کس نباید بی‌احترامی کرد و با هر شخصی متناسب با شخصیت او باید برخورد شود؛ ۳- ظلم نکردن به افراد زبردست و تحمیل نکردن اموری که توانایی تحمل آن را ندارند. در این داستان «جمل» نماد افراد زبردست و ناتوان است که با وجود ضعف و ناتوانی، دارای شخصیتی متناسب به خود است. نباید به چنین افرادی ظلم یا به شخصیت آن‌ها بی‌احترامی کرد و «جَمَال» نماد

افراد قدرتمندی است که به افراد زیردست خود بی توجه‌اند، اما عاقبت از کار خود پشیمان می‌شوند و پوزش می‌طلبند.

۲-۲-۷. اجتناب از تکبر و غرور

یکی دیگر از مفاهیم تربیتی اجتماعی، اجتناب از تکبر و غرور است. تکبر و غرور در نحوه ارتباط افراد با جامعه تأثیر به‌سزایی دارد. غرور یا تبعیض اجتماعی یک نوع رفتار غیراجتماعی است که در دوران کودکی به بعد ظاهر می‌شود و کودک چنین می‌پندارد که کودکان خارج از گروه آن‌ها ارزش و اهمیت ندارند. به همین سبب آن‌ها را کوچکتر از خود می‌پندارد. این تبعیض که از لحاظ اجتماعی بسیار ناپسند است، سرآغاز تبعیضی است که برخی از بزرگسالان بر حسب مال و جاه میان مردم قایلند. (شعارثری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۶۰) در معنای تکبر چنین آمده است: «تکبر عبارت است از این که کسی بخواهد خود را مافوق دیگری و بزرگتر از وی جلوه دهد و لذا وقتی کسی در گفتار و رفتار خود را بگیرد و بخواهد با تصنع در عمل و گفتار، دل دیگران را مسخر خود نموده، خود را در دل‌ها جا کند و قصد قبولاندن تحمیلی خودش به آنان را داشته باشد و با زبان بی‌زبانی بگوید که از آنان شریف‌تر و محبوب‌تر است، به چنین کسی می‌گویند تکبر ورزید» (تاجدینی، ۱۳۶۶: ۴۱).

«غرور ثعلب» (تکبر روباه): نویسنده در این داستان برای بیان مفهوم تربیتی اجتناب از تکبر و غرور، از حیوانات کمک می‌گیرد. روباه که در باور مردم بیشتر به حیوانی مکار و حيله‌گر مشهور است، در این داستان به‌عنوان حیوانی متکبر و مغرور ظاهر می‌شود: یک روز صبح، روباهی از لانه‌اش بیرون آمد و بر بالای صخره‌ای رفت و به سایه بلند خود که بر روی زمین نقش

بسته بود، نگریست و از روی تکبر و غرور هر حیوانی را که از روبروی او می‌گذشت، برای خوردن کوچک می‌شمرد؛ مثلاً می‌گفت: «سَأَتَنَاوُلُ وَجَبَةَ دَسِيمَةَ، مَا لِي وَلِلْخَنَافِسِ الْمَقِيَّتَةِ؟... لَا، فَأَنَا طَوِيلٌ وَطَوِيلٌ جِدًّا، وَالذَّلِيلُ عَلَى صِحَّةٍ مَا أَقُولُ، هَذَا الظُّلُّ الْمَرْسُومُ عَلَى الْأَرْضِ... ثُمَّ، إِنَّهُ لَا يَلِيْقُ بِتُعْلَبٍ جَمِيْلٍ مِثْلِي تَنَاوُلُ مِثْلَ تِلْكَ الْحَشْرَاتِ» (حجازی، ۲۰۰۵م: ۲۶) «یک وعده غذایی پرچرب خواهم خورد. مرا چه به سوسک‌های سرگین خور نفرت انگیز؟... نه، چون من خیلی بلند هستم و دلیل درستی گفته‌ام، این سایه نقش بسته بر زمین است... پس برای روباه زیبایی مثل من شایسته نیست که امثال این حشرات را بخورد.» و هر کدام از حیوانات دیگر مثل «النعجة» (میش)، «الأرنب» (خرگوش)، «الجُرَد» (موش صحرائی)، «الفأر» (موش) می‌گذشت، با دیدن سایه بلند خود، از روی تکبر از خوردن آنها اجتناب می‌کرد و همواره در فکر خوردن حیوانات بزرگی همچون «الناقة» (شتر) بود، تا اینکه ساعت دوازده شد و سایه‌اش کاملاً از بین رفت. روباه که خیلی گرسنه شده بود، به ناچار مجبور شد یک «زیز صغیر» (جیر جیرک کوچک) را بخورد. روباه رو به خورشید کرد و گفت «الْحَقُّ عَلَيْكَ، لِأَنَّكَ ذَهَبْتَ بِظُلِّي.» (همان: ۲۹) «اشتباه از تو بود، چون تو سایه‌ام را بردی.» عقابی که بالای سرش بود گفت: «بَلِ الْحَقُّ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَغْرُورُ، لَقَدْ تَعَالَيْتَ وَتَنَاسَيْتَ أَصْلَكَ وَفَضْلَكَ، وَتَنَكَّرْتَ لِسِيرَتِكَ وَوَلَبِنِي جِلْدَتِكَ، فَلَقَيْتَ جَزَاءَكَ.» (همان: ۲۹) «بلکه اشتباه از تو بود ای مغرور! تکبر ورزیدی و اصل و نسبت را فراموش کردی و به سلوک خود و هم نژادهایت تکبر ورزیدی، پس جزاییت را دیدی!» به همین خاطر مردم آن را به عنوان ضرب المثل در مناسبت‌های مشابه نقل می‌کردند و به هر شخص متکبر و مغروری می‌گفتند: «مِثْلُ تُعْلَبِ الْحَنَافِسِ» أَوْ «مِثْلُ التُّعْلَبِ الْمَغْرُورِ» (همان: ۲۹) «مثل روباه سوسک‌های

سرگین خور» یا «مثل روباه مغرور». نویسنده در این داستان به شیوه اصلاحی تلاش می‌کند ضد ارزش تکبر و غرور را در کودکان اصلاح کند. چرا که این ضد ارزش اگر در وجود کودکان رشد کند، امکان ارتباط با دیگران در جامعه از آنان سلب می‌شود. از صحبت روباه با خورشید و این که روباه تکبر خود را نادیده می‌گیرد و گناه خود را به گردن خورشید می‌اندازد و همچنین پاسخ عقاب که علت تکبر روباه را برای او بیان می‌کند، چنین می‌توان نتیجه گرفت که انسان نباید عواقب تکبر خود را به گردان دیگران بیندازد، بلکه باید به دنبال اصلاح آن صفت ناشایست باشد. همچنین صحبت‌های عقاب بیانگر این است که وقتی شخص متکبر بر تکبر خود اصرار دارد، باید به او تذکر داد. نویسنده برای تبیین مفهوم تربیتی اجتناب از تکبر از ضرب‌المثل نیز بهره می‌برد (مِثْلُ تَغْلَبِ الْخَنَافِسِ) أَوْ (مِثْلُ التَّغْلَبِ الْمَغْرُورِ). از آنجا که تکبر و غرور از صفاتی است که در تعامل و معاشرت اجتماعی کودکان در آینده تأثیر منفی دارد، در داستانی دیگر نویسنده اجتناب از صفت ناپسند تکبر را به کودکان گوشزد می‌کند:

«التُّعَاشُ وَأَمِيرُ الْعَوَاصِفِ» (خواب و شاهزاده طوفان‌ها): در این داستان، نویسنده از زبان شاهزاده خواب و شاهزاده طوفان‌ها مفهوم تربیتی اجتماعی اجتناب از تکبر را به کودکان منتقل می‌کند. نویسنده این داستان را چنین آغاز می‌کند: شاهزاده خواب و شاهزاده طوفان‌ها مجلسی را برپا کردند و صحبت‌های آن دو با دیگر شاهزادگان پیرامون این موضوع بود که کدام یک از آنها قوی‌تر است. هر شاهزاده‌ای می‌گفت من قوی‌ترم. در این میان شاهزاده طوفان‌ها به خود آمد و مغرورانه ادعا کرد من از همه شاهزادگان قوی‌ترم. او برای ادعای خود می‌گفت من هرچه را بخواهم می‌توانم ویران کنم، درختان، سدها، هواپیماها و... «إِنْ شِئْتُ غَيَّرْتُ

مَعَالِمَ الْأَرْضِ، وَإِنْ رَغِبْتُ بَدَلْتُ مَعَالِمَ الْبَحْرِ، وَأَجْبَرْتُ الطَّائِرَاتِ عَلَى الْبَقَاءِ جَائِيَةً عَلَى ظَهْرِ الْبَسِيطَةِ ... أَنَا أَنْفُخُ فِي النَّيْرَانِ، فَأَذْرُوهَا بَعِيداً، أَنَا أُحْطِمُ كُلَّ عَرْشٍ!» (همان: ۴۰) «اگر بخواهم شکل زمین و دریا را تغییر می‌دهم و هواپیماها را مجبور می‌کنم که به زانو نشسته بر روی زمین بمانند!» در این هنگام شاهزاده خواب با خونسردی خمیازه‌ای کشید و گفت که خودش از او قوی‌تر است. برای اثبات این ادعا هر دو تلاش کردند تا تکه نانی را که در دست کودکی است بربایند. نخست شاهزاده طوفان‌ها تلاش کرد و طوفان‌های سخت و شدیدی به راه انداخت. آن کودک افتاد، ولی تکه نان از دستش نیفتاد. نوبت به شاهزاده خواب رسید. او کودک را به گوشه‌ای از خیابان برد و با پلک‌هایش بازی کرد تا این که کودک به خواب رفت و تکه نان را از دستش گرفت. در این هنگام شاهزاده طوفان‌ها بخاطر ادعای دروغینش و قدرتمندی کاذبش از او پوزش خواست و گفت: «الآن عَرَفْتُ، يَا صَدِيقِي، أَنَّ فِي الْهُدُوءِ وَالسَّكِينَةِ قُوَّةَ تَضَاهِي الصَّخَبِ وَالصَّحِيحِ، وَالْحَرَكَاتِ الْبَهْلَوَانِيَّةِ الْحَمَقَاءِ...» (همان: ۴۲) «ای دوستم! الآن دانستم که در آرامش نیرویی است که با داد و فریاد و حرکات پهلوانانه ابلهانه یکسان نیست ...» در این داستان «أمیر العواصف» نماد غرور و خشونت و کسی است که ادعای دروغین دارد و «النعاس» نماد تواضع و آرامش و خونسردی است که انسان با آرامش و بدون داد و فریاد می‌تواند به اهداف خود برسد. عبارت «الآن عَرَفْتُ» در این داستان روحیه پذیرش اشتباه و پوزش‌طلبی را به کودکان آموزش می‌دهد و بیان می‌کند که انسان هر وقت به اشتباه خود پی‌برد، باید از طرف مقابل خود پوزش بطلبد. بنابراین نویسنده با استفاده از شیوه تربیتی اصلاحی که هدفش حذف یا کاهش رفتار ناپسند تکبر و غرور است، تلاش می‌کند کودکان را هرچه بیشتر با مفهوم تواضع و آرامش

آشنا کند تا بتوانند در آینده در زندگی اجتماعی خود ضمن تعامل و سازگاری با هم‌نوعان خود با کمترین آسیب اجتماعی مواجه شوند.

۷-۲-۳. قدردانی و تشکر از دیگران

عقل و احساس دو عنصر متضاد هستند. ولی هر کدام مکمل دیگری است. صلابت عقل با احساس تلطیف می‌شود و نرمی احساس با تدبیر عقل مدیریت می‌شود. اگر عقل از احساس و عاطفه به دور باشد، انسان دچار قساوت قلب می‌شود. از دل همین اتحاد میان عقل و احساس، روحیه شکرگزاری از دیگران در انسان تقویت می‌شود. شکرگزاری و قدردانی از دیگران یکی از مفاهیم تربیتی اجتماعی است و این مفهوم تربیتی یک روش ایجاد می‌کند که در فرد ایجاد و با تداوم، تثبیت می‌شود. نویسنده در یکی از داستان‌های خود به این موضوع اشاره می‌کند:

الْجَدَى الْجَحُود (الْقَشُوع) (بِزْغَالَهُ نَاسِپَاس): عنوان داستان نیز خود بیانگر ضد ارزش ناسپاسی است. نویسنده در این داستان برای تأثیرگذاری بیشتر، از ضرب المثل نیز استفاده می‌کند و داستان خود را چنین آغاز می‌کند: «ابو منیر» گله خود را به چراگاه می‌برد. یکی از بزهای ماده اش از بالای صخره سقوط می‌کند و می‌میرد. از آنجا که این بز ماده، بزغاله‌ای از خود بر جای گذاشته بود، ماده بز دیگری در کنار بزغاله خود، عهده‌دار شیر دادن به آن می‌شود و در رسیدگی به آن کوتاهی نمی‌کند. تا اینکه بزغاله یتیم بزرگ می‌شود و دایه آن برای اینکه او بر روی پای خود بایستد، از دادن شیر به او خودداری می‌کند. ولی بزغاله یتیم نمک‌ناشناسی می‌کند و با شاخی که به دایه خود می‌زند، او را بر زمین می‌اندازد. این بزغاله در عرف چوپانان به «قَشُوع» مشهور می‌شود. «أَيُّ الَّذِي يَأْكُلُ حَلِيبَ الْعَتْرَةِ

وَيَنْطَلِحُهَا» (همان: ۴۵) «یعنی آن که شیر بز را می‌خورد و در عین حال او را شاخ می‌زند». این همان مثالی است که در فارسی گفته می‌شود: «نمک خورد و نمکدان شکاند». «ابومنیر» از دیدن این صحنه ناراحت می‌شود و با عصایش ضربه‌ای به او می‌زند. «لِيَكُونَ عِبْرَةً لِّأَمْثَالِهِ، جاحِدِي النَّعْمَةَ» (همان: ۴۵) «تا برای ناسپاسان نعمت امثال او درس عبرتی باشد.» به همین خاطر بزهای دیگر نیز آن بز ناسپاس را از خود دور کردند تا درس عبرتی برای دیگران شود. این داستان یادآور دو نکته است: اول این که انسان در زندگی باید شکرگزار خدمات دیگران باشد و دوم این که انسان در زندگی به انسان‌های فرومایه نیکی نکند؛ چرا که همان‌طور که متنبی نیز گفته است، نیکی به فرومایگان باعث سرکشی آنان می‌شود:

«إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتْهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّيِّيمَ تَمَرَدَا»

(یازجی، بی‌تا: ۴۰۶)

نویسنده در پایان این داستان از (لِيَكُونَ عِبْرَةً لِّأَمْثَالِهِ) استفاده می‌کند. در حقیقت او با استفاده از ابزار عبرت‌آموزی سعی در ایجاد و تداوم یک اصل مهم تربیتی اجتماعی یعنی تقویت روحیهٔ قدردانی از دیگران در کودکان دارد و در حقیقت «عبرت‌راهی است که در تربیت، آدمی را به‌سوی بصیرت رهنمون می‌کند.» (رمضانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷)

۷-۲-۴. وطن‌دوستی و توجه به خاک

حب وطن و دفاع از آن از ارزش‌های اجتماعی است که در زمرهٔ مفاهیم تربیت اجتماعی قرار می‌گیرد. این محبت و دوست داشتن روشی ایجاد است که به مرور در کودک ایجاد می‌شود و تداوم می‌یابد. از آنجا که دفاع از زمین و خاک در نگاه مردم لبنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، نویسنده

در این کتاب، دو داستان را به وطن دوستی و توجه به زمین اختصاص داده است:

نویسنده در داستان «الشَّریزة والثُّراب» (زن جادوگر و خاک)، برای بیان این مفهوم تربیتی از رمز و تمثیل استفاده می‌کند. زمین را مادر دوم انسان می‌داند. همان‌طور که مادر، منبع مهربانی و بخشش و فداکاری و دامن او محل پرورش کودک است، زمین نیز تمام مواهب خود را به انسان می‌دهد و جایی است که انسان در آن متولد می‌شود و رشد و نمو می‌کند. نویسنده در خلال داستان، برخی فواید زمین از جمله کشاورزی و شخم زدن آن را به کودکان می‌آموزد. داستان در حقیقت میان شخصی به نام ابوفرید و زن جادوگری در جریان است: «ابو فرید» که به خانه دخترش رفته بود، در مسیر بازگشت به خانه‌اش بطری آبی می‌یابد. گمان می‌کند که آن بطری از آن چوپانانی است که از این مسیر می‌گذرند. به همین خاطر آن را پشت سرش و بر روی الاغش می‌گذارد تا هرکه سراغ آن را بگیرد، به او دهد. در میان راه ناگاه زن جادوگری بر پشت سر ابوفرید سوار الاغش می‌شود. ابوفرید دائماً با خود می‌اندیشد که چگونه از دست این جادوگر نجات یابد؟ آیا می‌تواند ضربه‌ای کاری به بزند؟ آیا می‌تواند او را در زیر سم الاغش له کند؟... ناگاه توصیه پدرش به ذهنش خطور می‌کند که زمین کشاورزی او را از هر شرور بدجنسی نجات می‌دهد: «الأرض المحروثة جيِّداً، التی لا تَحْتَضِنُ إِلَّا أَبْنَاءَهَا، الأَرْضُ أَعْلَى مِنَ النَّفْسِ، یا بُنِیَّ، الأَرْضُ تَحْمِیکَ مِنْ کُلِّ الشُّرُورِ، الأَرْضُ المحروثة المسوَّرة تَمْنَعُ عَلَی الشَّرِیراتِ» (همان: ۹) «زمین که به خوبی شخم زده، زمینی که جز فرزندانش چیز دیگری را به آغوش نمی‌گیرد (زمینی که فقط فرزندان خودش را می‌پذیرد). پسر! زمین گرانبهارتر از جان است. زمین تو را از همه بدی‌ها حفظ می‌کند.» به همین

خاطر وقتی به زمین کشاورزیِ شخم‌زده‌ای رسید، خود را از بالای الاغش به داخل زمین انداخت. زن جادوگر چند گامی بیشتر نتوانست او را دنبال کند و از رفتن داخل زمین کشاورزی ترسید. در این هنگام ابو فرید مقداری خاک در دستانش گرفت و آن را به طرف زن جادوگر پاشید و احساس کرد که جادوگر می‌سوزد: «أَخَذَ بِكَلْتَا يَدَيْهِ حَفْنَةَ تُرَابٍ، أَدْنَاهَا مِنْ فَمِهِ وَأَنْفِهِ مَعًا، قَبْلَهَا، وَأَخَذَ يَشْمُهَا بِفَرْحٍ عَظِيمٍ، ثُمَّ زَمَى بِهَا تَجَاةَ الشَّرِيرَةِ الَّتِي صَرَخَتْ صُرَاخًا عَنيفًا، وَأَحْسَتْ بِأَنَّهَا تَحْتَرِقُ.» (همان: ۱۱) «با دو دستانش یک مشت خاک برداشت، آن را به دهان و بینی اش نزدیک کرد و بوسید و با خوشحالی زیاد شروع به بوییدن آن کرد. سپس آن را مقابل زن بدجنس که فریاد تند و خشمگینانه‌ای می‌زد، ریخت و احساس کرد که زن می‌سوزد.» این داستان در میان مردم لبنان زبان به زبان نقل شد. به طوری که دیگر هیچ کسی زمین را بی کشت و زرع رها نمی‌کرد. «مِنْ يَوْمِهَا وَالْفَلَّاحُونَ لَا يَتْرُكُونَ قِطْعَةَ أَرْضٍ بُورًا.» (همان: ۱۱) در حقیقت «التراب و الأرض» رمز پایداری و قدرت است و تأکیدی است بر اینکه مردم نباید زمین و خاک «الأرض و التراب» خود را رها کنند و باید همواره از آن دفاع کنند. چرا که این زمین نیز از آن‌ها دفاع می‌کند. «الشريرة» رمز هر نیروی مکار و حيله‌گری است که بخواهد به سرزمین مردم تجاوز کند. زمین در داستان‌های علی حجازی جایگاه ویژه‌ای دارد. نویسنده در این داستان‌ها روحیه وطن‌دوستی و توجه به زمین را در کودکان تقویت می‌کند. زیرا زمین منبع رزق انسان و پناهگاه او در سختی‌ها است. زمین محل پیدایش و محل دفن انسان است. زمینی که با خون شهیدان آبیاری شده است. این کودکانه‌نویس برای این که اهمیت زمین را به کودکان گوشزد کند، آن را به مادری تشبیه می‌کند که بچه‌های خود را در آغوش می‌گیرد «الأرض

المحروثة جيِّداً، الَّتِي لَا تَحْتَضِنُ إِلَّا أَبْنَاءَهَا». زمین، مادر دوم انسان است و از انسان‌ها در سختی محافظت می‌کند و اینچنین نویسنده با استفاده از این تمثیل سعی در ایجاد و تقویت روحیه وطن‌دوستی و توجه به زمین در کودکان می‌کند.

در داستانی دیگر نیز علی حجازی بار دیگر بر تقویت روحیه وطن‌دوستی و دوست داشتن زمین تأکید می‌کند:

«حُدُوَّةُ الْحِصَانِ» (نعل اسب): نویسنده در این داستان از شیوه پرسش و پاسخ و آوردن استدلال و استفاده از نماد برای انتقال این مفهوم تربیتی کمک می‌گیرد: «فؤاد» در داستان «حُدُوَّةُ الْحِصَانِ» از مادر بزرگش می‌خواهد علت آویزان شدن «نعل اسب» بر بالای درِ خانه «ابو سمیر» را برایش توضیح دهد. مادر بزرگ در پاسخ می‌گوید: «إِنَّ حُدُوَّةَ الْحِصَانِ لَهَا رَمَزُ الْجِدَاءِ الصَّغِيرِ نَفْسِهِ، ذَلِكَ الَّذِي يُعَلِّقُهُ وَالذِّكَّ عَلَى مُقَدِّمَةِ سَيَّارَتِهِ وَ عَلَى الْمِرْآةِ الدَّاخِلِيَّةِ فِيهَا» (همان: ۶۲). «نعل اسب نماد همان کفش کوچکی است که پدرت جلوی ماشین و روی آینه داخلی آن آویزان می‌کند.» این داستان در حقیقت حکایت سوارکاری است که در مسیر رفتن به سوی مزرعه‌اش با یک اژدهایی (التَّيْنِ) که در لابلاي درختان پنهان شده بود، برخورد می‌کند و نبرد سختی میان آن دو اتفاق می‌افتد. از ویژگی‌های این اژدهای بزرگ، خونریزی و کشتار کشاورزان، چوبانان و چارپایان بود. این اژدها ادعا می‌کند که او پادشاه جنگل است. «أَنَا مَلِكُ هَذَا الْغَايَةِ، سَأَحْرِمُكُمْ مِنْهَا، وَلَنْ يُفْلِتَ مِنِّي أَحَدٌ بَعْدَ الْيَوْمِ» (همان: ۶۳). «من پادشاه این جنگل هستم. شما را از آن محروم می‌کنم و از امروز به بعد کسی از دست من فرار نخواهد کرد.» از سوارکار می‌خواهد که مزرعه‌اش را ترک کند. از آنجا که زمین و خاک در نگاه مردم لبنان بسیار با اهمیت است، سوار کار در جواب

این ازدها می‌گوید: «أَيُّهَا التَّنِينُ الشَّرِيرُ لَقَدْ عَلَّمَنِي وَالِدِي حُبَّ الْأَرْضِ، فَهِيَ أَمَانَةٌ فِي عُنُقِي، سَأَحْمِيهَا... إِنَّهَا تُطْعِمُنِي وَتُطْعِمُ عِيَالِي، أْبِيعُ مَا يَزِيدُ عَنِّي وَأَشْتَرِي بِهِ كُتُبًا وَدَفَاتِرَ لِأَطْفَالِي، إِنَّهُمْ يَتَعَلَّمُونَ، وَالْعِلْمُ كَنْزٌ تُوفَّرُهُ لَهُمْ الْأَرْضُ» (همان: ۶۳). «ای ازدهای پلید! پدرم عشق به زمین را به من آموخته است. پس آن امانتی است بر گردنم و از آن حمایت خواهم کرد... زمین غذای من و خانواده‌ام را فراهم می‌کند. هر چه را که از خرجیم زیادتر باشد، می‌فروشم و با آن کتاب و دفتر فرزندانم را می‌خرم. چون آن‌ها علم می‌آموزند و علم گنجی است که زمین برایشان فراهم کرده است.» با توجه به اهمیت زمین و خاک این سوارکار تسلیم ازدها نشد و با تمام توان به مبارزه با او پرداخت و با نعل اسب خود ضربه‌ای کاری بر سر ازدها فرود آورد و او را برای همیشه ساکت و خاموش کرد. در پایان مادر بزرگ نتیجه می‌گیرد که: «نُعَلُّقُ حُدُوءَ حِصَانِ الْفَارِسِ عَلَى عَتَبَاتِ بَيْوتِنَا أَوْ حِذَاءِ الْفَارِسِ الْقَوِيِّ عَلَى عَرَبَاتِنَا، تَيْمُنًا وَتَبَرُّكًا. حَتَّى إِذَا مَا أَعَادَ التَّنِينُ هَجْمَتَهُ وَرَأَى الْحُدُوءَ، فَإِنَّهُ يَذْهَبُ إِلَى غَيْرِ رَجْعَةٍ» (همان: ۶۵) «همه ما نعل اسب سوارکار را بر آستانه در خانه‌مان یا کفش سوارکار را بر گاری‌هایمان به فال نیک و تبرک آویزان می‌کنیم تا هنگامی که ازدها حمله‌اش را از سر گرفت و نعل را دید، برود و دیگر پشت سرش را نگاه نکند.» در حقیقت نعل اسب، همچون کفش سوار کار، نماد قدرت، امید و اعتماد به نفس است: «هِيَ رَمَزٌ يَبْعَثُ فِي نُفُوسِنَا الْأَمَلَ وَالثِّقَّةَ، وَيَمْنَحُنَا الْقُوَّةَ» (همان: ۶۲). «رمزی است که در جان‌های ما امید و اطمینان را بر می‌انگیزاند و به ما نیرو می‌بخشد.» نویسنده برای اینکه روحیه حب وطن و زمین را در کودکان ایجاد و تقویت کند، با موعظه غیرمستقیم و با بهره‌گیری از روش برهان و استدلال، سه ویژگی زمین را در این داستان بیان می‌کند: ۱- زمین همچون امانتی است

که در اختیار افراد است: «فَهِيَ أَمَانَةٌ فِي عُنُقِي». همانطور که از امانت باید محافظت کرد، از زمین نیز باید محافظت کرد؛ ۲- از درآمد حاصل از آن روزی خود و فرزندانشان را به دست می‌آورند: «إِنَّهَا تُطْعِمُنِي وَتُطْعِمُ عِيَالِي»؛ ۳- فرزندان آنها به وسیله درآمد همین زمین علم می‌آموزند: «وَالْعِلْمُ كَنْزٌ تُوفِّرُهُ لَهُمُ الْأَرْضُ». درحقیقت روش برهان و استدلال یکی از روش‌های مهم در تربیت کودکان است. آویزان کردن نعل اسب بر آستانه خانه‌ها و آویزان کردن کفش کوچک سوارکار بر آینه داخلی ماشین، نماد مقاومت، قدرت و امیدی است که در دل مردم لبنان ایجاد می‌کند و «التَّائِبِينَ» (ازدها) نماد ستمکاران و زورگویان و دشمنان صهیونیستی است که در هر زمان باید در برابر آنها مقاومت کرد و «الأرض» (زمین) نماد امانت و هدیه‌ای است که تمام وجود انسان وابسته به او است و باید در هر شرایطی از آن محافظت کرد. بنابراین دفاع از سرزمین و حبّ وطن از مفاهیم تربیتی اجتماعی است که نویسنده آن را با استفاده از شیوه برهان و استدلال در کودکان ایجاد می‌کند.

انواع مفاهیم تربیتی و روش‌های آن در کتاب النعاس و أمير العواصف

داستان	مفاهیم تربیتی	نوع مفاهیم تربیتی	نوع روش
فَتَّشْ عَنِ الدَّبِيكِ	اجتناب از سستی	تربیت فردی	اصلاحی، با استفاده از شیوه پرسش و پاسخ و مشورت
زِيرُ الْيَقْطِينِ	دوراندیشی و تلاش بی‌وقفه	تربیت فردی	ایجاد، با استفاده از زمینه‌سازی
	انجام کارگروهی	تربیت اجتماعی	ایجاد، با استفاده از تشویق و تمثیل

داستان	مفاهیم تربیتی	نوع مفاهیم تربیتی	نوع روش
بلال الشجاع	توانمندسازی و تقویت روحیه شجاعت	تربیت فردی و اجتماعی	ایجاد، با استفاده از شیوه الگوسازی
طائرُ التَّرْغَلِ	تقویت روحیه وفاداری	تربیت فردی و اجتماعی	ایجاد، با استفاده از اسطوره
	اجتناب از ظلم و ستم	تربیت اجتماعی	اصلاحی، با استفاده از اسطوره
عُرورُ ثعلب	اجتناب از تکبر و غرور	تربیت اجتماعی	اصلاحی، با استفاده از ضرب‌المثل و تمثیل
النَّعَّاسُ وَأَمِيرُ الْعَوَاصِفِ	اجتناب از تکبر و غرور + آرامش	تربیت اجتماعی	اصلاحی، با استفاده از تمثیل
الجَدَى الْجَحُودِ	قدردانی و تشکر از دیگران	تربیت اجتماعی	ایجاد، با استفاده از شیوه عبرت‌گیری
الشَّرِيرَةُ وَالتُّرَابُ	وطن‌دوستی و توجه به خاک	تربیت اجتماعی	ایجاد، با استفاده از تشبیه و تمثیل
حُدُوءُ الْحِصَانِ	وطن‌دوستی و توجه به خاک	تربیت اجتماعی	ایجاد، با استفاده از شیوه برهان و استدلال

۸. جلوه‌های زیباشناسی ادبی در داستان‌های کتاب «النعاس و أمير العواصف»

یک مجموعه داستانی کودکانه باید دارای ویژگی‌های هنری خاصی باشد؛ از جمله: داشتن نثری ساده و شیوا، استفاده از آرایه‌های بلاغی در حدی که به شیوایی متن کمک کند، بیان مفاهیم تربیتی به‌طور نیمه‌مستقیم یا غیرمستقیم و به‌دور از تعصب، دو از ذهن نبودن داستان‌ها، استفاده از

ادبیات عامه و اسطوره‌های ملی. علی حجازی بخوبی توانسته است در این کتاب ویژگی‌های لازم برای یک کتاب کودک را فراهم کند. وی از مهم‌ترین صنایع ادبی بیان و بدیع در کتاب خود استفاده کرده است که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می‌شود.

تصویرهای بیانی: نویسندگان در داستان‌های خود برای آن‌که این داستان‌ها در دل کودکان تأثیر بیشتری داشته باشد، از تشبیه و استعاره و کنایه بهره برده است. در استعاره، گاه از تجسیم - یعنی «جسمیت دادن به معنویات و مفاهیم انتزاعی و نشان دادن آن در قالب اجسام و محسوسات به شکل عام است» (سیدقطب، ۲۰۰۲: ۷۲) - و گاه از تشخیص - یعنی شخصیت بخشیدن به اشیاء بی‌جان - استفاده می‌کند.

تصویرهای بیانی بکار رفته در داستان‌های کتاب «النعاس و أمير العواصف»

عبارت	نوع تصویر هنری	اسم داستان	صفحه
السَّعَادَةُ تَمَلُّأ قَلْبِهِ	استعاره (تجسیم)	زیز الیقظین	۶۸
صَبَّوْا جَامَ غَضْبِهِمْ عَلٰی تَرَاثِنَا	استعاره (تجسیم)	وفاء طائر	۵۰
الْوَسَاوِسُ تَتَسَرَّبُ اِلٰی نَفْسِي	استعاره (تجسیم)	غضب کلب	۳۷
كَانَتْ الشَّمْسُ قَدْ لَمَلَمَتْ اَشْعَتَهَا عَنِ الْبَطَاحِ وَالْاَوْدِيَةِ	استعاره (تشخیص)	الشريرة و التراب	۸
الجوع قد عَضَنِي	استعاره (تشخیص)	غرور ثعلب	۲۱
ضحكة المکر تترافق علی شفتيه	استعاره (تشخیص)	غرور ثعلب	۲۷
فَتَلَّالَات حَبَات الدَّمُوعِ فِي عَيْنِيهِ	تشبیه	إباء جمل	۲۲
يَتَحَوَّلُ اِلٰی شَيْءٍ كَرُوِيٍّ فَارِع شبيه بكرة نحاسية مقللة	تشبیه	زیز الیقظین	۶۹
لمعت فی ذهنه صورة والده	کنایه	الشريرة و التراب	۹
حَكَ الشَّاطِرُ بِلَالٍ جِبْهَتَهُ الْحَلْوَةَ	کنایه	بلال الشجاع	۱۷

صفحه	اسم داستان	نوع تصویر هنری	عبارت
۲۲	إباء جمل	کنایه	ممزوجة بضحكة صفراء
۲۷	إباء جمل	کنایه	أسمالي البالية
۲۳	إباء جمل	کنایه	خاوی البطن
۲۷	غرور ثعلب	کنایه	اللعاب يتحلَّب من فمه
۲۸	غرور ثعلب	کنایه	يندب حظه العائر

تصویرهای بدیعی بکار رفته در داستان‌های کتاب «النعاس و أمير العواصف»

صفحه	اسم داستان	نوع تصویر هنری	عبارت
۱۶	بلال الشجاع	سجع	زمزمت الجدة شفثيها، وفركت يديها، ونزلت دموعها على خديها
۲۹	غرور ثعلب	سجع	لقد نسيت أصلك وفصلك، وتنكرت لبني جلدتك، فلقيت جزاءك
۳۳	غرور ثعلب	سجع	إن حجَّ أحجَّ، وإن هجَّ أهجَّ
۴۰	النعاس وأمير العواصف	سجع	يزبد ويثور، ويتوعد بالثبور، وعظائم الأمور
۶۸	زيز اليقطين	مقابله	كانت حتى الأمس القريب طرية وسهلة الأكل، ولقد أصبحت اليوم قاسية وصعبة القضم
۴۲	النعاس وأمير العواصف	مقابله	أن في الهدوء والسكينة قوة تضاهي الصمت أو الصجيج
۷	غرور ثعلب	طباق	لن أقبل بفأر صغير وقد تركت الأكبر قبل لحظات
۲	غرور ثعلب	طباق	أخذ يضرب بالثعلب يمينًا ويسارًا
۶	فتش عن الديك	طباق	من لا يسأل عن الأمور الصغيرة يفتقد بالطبع الأشياء الكبيرة
۱۰	زيز اليقطين	طباق	تروح وتجيء

یکی دیگر از زیبایی‌ها بلاغی، استفاده از واژه‌هایی به‌دور از تعقید لفظی و معنوی است. نویسندگان نیز در این کلام با توجه به روح لطیف محیط روستا از واژه‌های نرم و لطیف بهره برده است؛ برای مثال در داستان «النعاس و أمير العواصف» با انبوهی از این واژه‌ها برخورد می‌کنیم: «داعب، جلس، استسلم، الهانئ، السکينة، الهدوء، النعاس» (حجازی، ۲۰۰۵: ۴۲).

نتیجه‌گیری

علی حجازی به‌صورت نیمه مستقیم و غیرمستقیم و بدون جانبداری و تعصب، مهم‌ترین مفاهیم تربیتی فردی و اجتماعی را در کتاب «النعاس و أمير العواصف» بکار برده است و در بیان مفاهیم تربیتی گاه در یک داستان یک مفهوم تربیتی و گاه چند مفهوم تربیتی را به‌کودکان منتقل می‌کند. او در این کتاب برای انتقال این مفاهیم تربیتی از شیوه‌های ایجابی و اصلاحی بهره می‌گیرد. از ابزارهایی که نویسندگان از آن کمک گرفته است، استفاده از اساطیر، تمثیل، پرسش و پاسخ، استدلال و برهان، الگوسازی، عبرت‌گیری، زمینه‌سازی، تشویق، رموز و ضرب‌المثل در انتقال مفاهیم تربیتی است. مهم‌ترین مفاهیم تربیتی بکار رفته در این کتاب عبارتند از: ۱. مفاهیم تربیتی فردی: دوراندیشی و اجتناب از سستی، توانمندسازی و تقویت روحیه شجاعت، تقویت روحیه وفاداری؛ ۲. مفاهیم تربیتی اجتماعی: احترام به حقوق دیگران و تقویت روحیه پوزش‌طلبی، اجتناب از تکبر و غرور، قدردانی و تشکر از دیگران، انجام کار گروهی، تقویت حس وطن‌دوستی و توجه به زمین، اجتناب از ظلم و ستم.

علی حجازی در داستان‌های خود از آرایه‌های بلاغی اعم از بیان و بدیع برای افزایش جذابیت داستان‌های خود به‌زیبایی بهره برده است. او برای

دوری از تعقید لفظی و معنوی و متناسب با محیط روستایی از عبارتهای خشک و بی‌روح کتاب‌های درسی فاصله گرفته و از مجموعه‌ی واژه‌هایی که در کمال رقت و لطافتند، استفاده کرده است. نویسنده از تصاویری متناسب با هر داستان برای انتقال بهتر مفاهیم کمک گرفته و همچنین در داستان‌های کوتاه خود از حیوانات، برای تفهیم بهتر و جذابیت بیشتر داستان سود جسته است.

از آنجا که کودکان سرمایه‌های ملی یک کشور به‌شمار می‌آیند و تأثیر زیادی در پیشرفت و آینده‌ی یک کشور دارند، بنابراین توجه به مفاهیم تربیتی کودکان، در حقیقت نوعی سرمایه‌گذاری بر روی نسل‌های آینده خواهد بود. به‌همین خاطر آنچه از مفاهیم تربیتی در این کتاب آمده، مفاهیم تربیتی و اخلاقی است و هیچ‌گونه مفاهیم تربیتی ضد اخلاقی در این کتاب یافت نمی‌شود.

هدف مفاهیم تربیتی دو چیز است: ساختن و حمایت کردن. نویسنده در داستان‌های خود ضمن معرفی مفاهیم تربیتی فردی و اجتماعی به کودکان و توانمندسازی آنان، شیوه‌های حمایت از کودکان را نیز برای استمرار این مفاهیم تربیتی آموزش می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی حجازی متولد سال ۱۹۵۱ م. در روستای قبریخا از توابع شهرستان مرجعیون در جنوب لبنان است. (حجازی، ۲۰۰۳: ۱۵۸) وی تحصیلات خود را تا دوره‌ی متوسطه در زادگاهش طی کرد. سپس به بیروت نقل مکان نمود تا تحصیلاتش را در دوره‌ی متوسطه ادامه دهد. دوره‌ی کارشناسی زبان و ادبیات عربی را در «الجامعة اللبنانية» و کارشناسی ارشد را در دانشگاه «القدیس یوسف» و دکتری را در «الجامعة اللبنانية» گذراند. پس از اتمام تحصیلات عالی در مقطع دکترا، از سال ۱۹۸۸ تا به امروز به

عنوان استاد دانشگاه لبنان به تدریس مشغول است. همچنین وی عضو انجمن نویسندگان عرب و دبیر امور داخلی انجمن نویسندگان لبنان است. (همان: ۱۵۸) علی حجازی به عنوان پژوهشگر فرهنگ ملی، داستان‌های خود را برای دو مقطع سنی کودک و بزرگسال به رشته تحریر درآورده است. البته بیشتر داستان‌های وی به سبک داستان کوتاه یا «القصص القصيرة» می‌باشد که درون‌مایه آنها ادبیات پایداری و مفاهیم تربیتی است. تألیفات وی عبارتند از: «شاعر من جبل عامل»، «الشیخ علی مهدی شمس الدین فی حیاته وأدبه»، «القصة القصيرة فی لبنان ۱۹۵۰-۱۹۷۵ تطورها وأعلامها»، «القبضة والأرض (مجموعه قصص)»، «العیون الغاربة (مجموعه قصص)»، «النعاس وأمیر العواصف (مجموعه قصص)»، «وفاء الزیتون (مجموعه قصص)»، «لغة الأرض والحياة (مجموعه قصص قصيرة)»، «الأمثال الشعبية»، «مرآة الطبيعة والناس»، «عناقید العَطَش» (مهدی، ۱۳۹۶: ۳۳۵).

۲. تتر: مفرد آن «تتری» است و آن قومی هستند که در فواصل دریای خزر، چین و هند ساکن بودند و مغول‌ها نیز جزو همین گروه هستند و به این نام نامیده شده‌اند. گفته می‌شود: جاء القوم تتری و تتری: یعنی قوم به دنبال هم آمدند و اصل آن «وُتْری» است (معلوف، ذیل ریشه ت ت ر).

منابع

کتاب‌ها

- آقاییاری، خسرو، (۱۳۷۵). آشنایی با ادبیات کودکان و نوجوانان و معیارهای نقد و بررسی کتاب، چاپ سوم، سرآمد کاوش.
- تاجدینی، فرهاد، (۱۳۶۶). مفاهیم تربیتی و اخلاقی از دیدگاه تفسیر المیزان، مجله تربیت، شماره ۴، ص ۴۰-۴۱.
- جعفرنژاد، آتش، (۱۳۶۹). ۳۹ مقاله درباره ادبیات کودکان، تهران، شورای کتاب کودک.
- حاجی ده آبادی، محمد علی، (۱۳۷۷). درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، تهران، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی.
- حجازی، علی، (۲۰۰۵م). النعاس وأمیر العواصف، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب الحدیثة للطباعة و النشر والتوزیع.

- (۲۰۰۳ م). القبضة والأرض، چاپ دوم، بیروت، دار الآداب.
- الحديدی، علی، (۱۹۸۹ م). فی أدب الأطفال، چاپ دوم، قاهره، مكتبة الأنجلو المصرية.
- حلاوة، محمد السيد، (۲۰۰۰ م). الأدب القصصي، للطفل، إسكندرية، مؤسسة حورس الدولة.
- رجایی، فرهنگ، (۱۳۸۳). مشکل هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، تهران، نشر نی.
- زلط، احمد، (۱۹۹۴ م). أدب الطفولة (أصوله، مفاهيمه، رواده). چاپ دوم، القاهرة، الشركة العربية للنشر و التوزيع.
- سيد قطب، ابراهيم حسين، (۲۰۰۳ م). التصوير الفئى فى القرآن الكريم، قاهره، دار الشروق.
- شریعتمدارى، علی، (۱۳۸۰). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- (۱۳۷۴). روانشناسی تربیتی، چاپ ۱۳، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۸۵). روان شناسی رشد، چ ۱۱، دانشگاه پیام نور.
- (۱۳۸۶). فلسفه آموزش و پرورش، چ ۶، انتشارات امیر کبیر.
- شکوهی، غلامحسین، (۱۳۷۴). مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد، آستان قدس رضوی.
- محمودی بختیاری، علیقلی، (۱۳۶۸). زمینه فرهنگ و تمدن ایران (نگاهی به عصر اساطیر). تهران، پازنگ.
- معلوف، لويس، (۲۰۰۰ م). معجم المنجد فى اللغة و الأعلام، بیروت، دار الشروق.
- الهییتی، هادی نعمان، (بی تا). أدب الأطفال (فلسفته، فنونه، وسائله). قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- یازجی، ناصیف، (بی تا). العرف الطیب فى شرح دیوان أبی الطیب، بیروت، دار القلم للطباعة و النشر و التوزيع.

مقالات

- آژند، یعقوب، (۱۳۸۰). «داستان و اخلاق»، مجموعه گزیده مقالات همایشی بررسی

- داستان‌های دینی، به کوشش شهرام اقبال‌زاده، تهران، دفتر مطالعات ادبیات داستانی، صص ۵-۸.
- ایروانی، شهین، مختاری، خدیجه، (۱۳۹۰). «جایگاه مفاهیم فلسفی در ادبیات داستانی کودکان ایران»، *مجله ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، سال دوم، شماره اول، صص ۱-۳۱.
- بختیاری، اکرم، توسلی، طیبه، (۱۳۹۵). «تحلیل محتوای کتاب درسی پیام‌های آسمان پایه هفتم بر اساس میزان پرداختن به انواع روش‌های تربیت اسلامی»، *فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، سال اول، شماره دوم.
- داودی، محمد، (۱۳۸۵). «رویکردها و پرسش‌های بنیادین در تربیت اخلاقی»، *مجله انجمن معارف اسلامی*، سال دوم، ش ۲، صص ۱۵۳-۱۷۵.
- رضانی، فاطمه، حیدری، مسعود، (۱۳۹۱). «روش‌های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه»، *مجله پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، دوره دوم، شماره ۶.
- سبحانی‌نژاد، مهدی، رضایی فریمانی، منیره، (۱۳۹۰). «ماهیت تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع)»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، سال ۱۹، شماره ۱۳، صص ۹-۳۳.
- فرنیبا، فاطمه، پورگیو، فریده، (۱۳۹۲). «بررسی مفهوم توانمندسازی در داستان‌های احمد اکبریور»، *مجله علمی پژوهشی ادبیات کودک*، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۳۶.
- محمدی، مهدی، آزاده، فریدون، باب الحوائجی، فهیمه، (۱۳۸۹). «نقش ادبیات در شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان با تأکید بر گرایش‌های دینی و اخلاقی»، *دو فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱۰، صص ۱۰۱-۱۲۰.
- مهتدی، حسین، زارع، عبدالرضا، (۱۳۹۶). «نمادشناسی داستان‌های کوتاه ادبیات پایداری لبنان با تکیه بر کتاب «عناقید العَطَش» اثر علی حجازی»، *مجله علمی پژوهشی ادبیات پایداری*، شماره ۱۷، صص ۳۲۹-۳۵۲.
- نوروزی، رضا علی، عاطفت دوست، حسین، (۱۳۹۰). «تربیت اخلاقی، بررسی تطبیقی دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی و کلبرگ»، *نشریه معرفت اخلاقی*، سال دوم، شماره دوم، صص ۵۳-۶۸.

Abstract

The Significance of Individual and Collective Pedagogy in Ali Hejazi's Short Stories Collection Titled *Al Noas and Amir Al-Awsaf*

Hossein Mohtadi*

Abdul Hossein Feghhi**

Children literature is a literary genre which can have a significant impact on the formation of a child's character. In discussing some topics and concepts, writers are occasionally afflicted with bias. Lebanon - a country with different religions and sects – is home to many fiction writers from different religious backgrounds. Considering these data, this research claims that Ali Hejazi – a famous Lebanese fiction writer – uses unbiased short stories while having an important influence on the individual and collective pedagogy. Based on this hypothesis, the research asks what key pedagogical concepts (both individual and collective) are present in Hejazi's short stories, titled *Al Noas and Amir Al-Awsaf*. Also, it asks which methods and means the stories use to materialize their pedagogical rapport. Through its descriptive-analytical framework, the research surveys views and studies of key pedagogical scholars as well. It concludes that Hejazi, while adhering to the artistic principles of a particular style, conveys the most important pedagogical concepts for children without any bias. The individual pedagogical concepts can be summarized as follows: foresight, indolence remonstrance, spiritual empowerment, and loyalty. The collective pedagogical concepts can be listed as follows: commitment towards others, teamwork and Mother Nature, accountability, humility, patriotism, and oppression remonstrance.

Keywords: Pedagogy, Children's Literature, Story, Ali Hejazi, Al-Noas and Amir Al-Awsaf.

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, (Corresponding Author) mohtadi@pgu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran afeghhi@ut.ac.ir